

بسم الله الرحمن الرحيم

ارائه استاد عباسی ولدی

ضرورت پرداختن به موضوع تربیت با بنای دینی با درجه خلوص بالا

بحث امروز حول سوالاتی است که در تبلیغ جلسه بیان شده و بدون فوت وقت سراغ دو سوال اول میرویم و هر دو سوال را همان ابتدا جواب خواهیم داد.

قاعداً وقتی فعالان عرصه تربیت دور هم جمع می‌شوند کسی توقع ندارد که با تعارف بحث‌ها جمع شود و نیاز به رک گویی هستیم و این فرصت در اختیار دوستان هم هست تا بتوانند بدون تعارف مباحثشان را مطرح کنند.

حال تربیت در جوّ عمومی حوزه و دانشگاه حال خوبی نیست یعنی فضای حاکم بر کسانی که در جایگاه مربیان تربیتی قرار گرفتند حال خوبی نیست و برخی از دوستانی که بنده را از نزدیک می‌شناسند میدانند که بنده به شدت حرص می‌خورم و در حوزه فضاهای تربیتی نزدیک به سکته هستم. چرا حال فضای تربیت خوب نیست؟ به خاطر یک تشطط بی معنا و بی منطق در فضای تربیت است که یک عده‌ای تربیت را با مبنای روانشناسی در علوم غربی مدیریت می‌کنند و یک عده اومدند وسط و علوم تربیت را قاطی کردند با مبانی روانشناسی و برخی سلیقه‌های شخصی‌شون رو آوردند وسط و وحشتناک سلیقه‌ای کار می‌کنند.

بنده نمیدانم چقدر می‌شود در فضاهای تربیتی مجموعه‌ها و افرادی را پیدا کرد که به معنای واقعی کلمه دغدغه این را داشته باشد که مبتنی بر دین بدون دخالت سلائق شخصی و بدون تأثیر پذیری از مبانی روانشناسی غربی یک چیز خالصاً دینی ارائه دهد ولو اینکه یک آب باریکه باشد.

وقتی بحث را رک شروع کردم منتظر این هستم که عزیزان صحبت‌هاشون رو به همین صورت مطرح کنند و خواهشمندم فضا را بدون موضع‌گیری بررسی کنند. یک عده رفتند یک مدرسه یا یک شبکه مدرسه‌ای زده و نامش را گذاشته مدرسه تربیت محور و بش می‌گیم که شما مدعی هستید که من می‌خواهم تعلیم و تربیت این‌ها را به دست بگیرم همیشه به ما بگید که چی کار می‌خواهید بکنید؟ صراحتاً می‌گویند میرویم

و مبانی اردر مسیر به دست میاوریم و میریم تا بشویم و شروع میکنیم و کلنگ رو میزنیم پولش میرسه ان شاءالله.

میگیم شما نسلی را به دست گرفتید و این نسل یک چیزی میخواهد این وسط و باید این مباحثشان را بیاورند و ببینیم که چیست این مباحث و گاهی حس کردم که تنها چیزی که از این مباحث به دست نمی آید روش تربیت و اصول تربیت است و میفهمیم که چیزی از این ها در نیاید و شخصی رفته یک مجموعه ای زده و نامی روش گذاشته مجموعه فلان و دو سه نفر گذاشته اونجا که دکتری روانشناسی دارند دقیقاً روانشناسی غربی و دو سه نفر گذاشته که قرآن و حدیث بخوندند و این دو را با هم آشتی بدهند و اسمش بشود تربیت دینی مبتنی بر قرآن و حدیث و صراحتاً ابایی ندارند از اینکه بگند ما چنین کاری انجام می دهیم و در اصل آیه و روایت در خدمت روانشناسی و علوم غربی است ولی خروجی آن به نام دین است.

یا مثلاً یک مجموعه مدرسه مبتنی بر تفکری که بخش عمده ای از این مدرسه مبتنی بر سلیقه است و ما یک قال الله و قال الصادق و مثلاً یک قال العباسی هم داریم. هر چی میگیم به چه دلیل میگند حاجاقای فلانی گفتند و میگیم مگه حاجاقای فلانی حجت است و گاهی راهکارهایی که از دل همین مجموعه ها اومده میبینیم هیچ جوره نمیتوانیم آن را توجیه کنیم.

من اصلاً نسبت به مجموعه هایی که ادعای تربیت دینی ندارند حرف نمیزنم و اینکه میگم حال مجموعه های تربیتی حال خوبی نیست منظور مجموعه هایی است که ادعای تعلیم و تربیت دینی دارند. ما میگیم که این مجموعه ها باید حرف هایشان مبتنی بر حجت باشد.

مثلاً وقتی شما میگوید دیگر دعوت به ایمان از طریق دعوت به معاد نباید باشد و دعوت به معاد برای دعوت به ایمان یک روش غالباً شکست خورده است و اگر شما میخواهید نوجوان امروز را به ایمان دعوت کنید باید بگوید ایمان قدرت آفرین است تا بیاید میشود بگوید حجت شما چیست؟ اینکه میگوید دعوت به معاد راه دعوت به ایمان نیست باید یک حجتی برای این حرف داشته باشیم. وقتی میگیم آدم ویژه ها از طریق معاد به سمت خدا حرکت می کنند باید بپرسیم که حجت برای این حرف چیه؟

یا مثلاً صراحتاً گفته می شود که تا ۱۳ سالگی درباره مفاهیم دینی با بچه ها صحبت نکنید زیرا این مفاهیم بعداً برایشان کهنه و دستخورده می شود؟! این راهبرد عجیبی است که میخواهید از این طریق یک مجموعه را مدیریت کنید.

تو به عنوان یک راهبرد در مفاهیم دینی می‌گید صحبت درباره مفاهیم دینی در کودکی و نوجوانی مضر است و این حرف عادی نیست و باید ببینیم که حجت شخص چیست؟

یا شخص راهبرد می‌دهد که در آشنایی بچه‌ها با اهل بیت علیهم السلام عجله نکنید، این یعنی چی؟ ما به اون حرف برمی‌گردیم که حال تربیت دینی در جامعه ما خوب نیست زیرا امروز در فضای تربیت دینی آنچیزی که موضوعیت ندارد حرف زدن مبتنی بر حجت است.

الان کتاب در این مملکت منتشر می‌شود از طرف مجموعه‌ای که ادعای تربیت بر اساس قرآن و حدیث می‌شود و برخی از ماها این ادعا را داشتیم که بخوان چه کتاب‌های خوبی و صراحتاً داخل این کتاب مبتنی بر یک دلیل آیکی می‌گوید اگر شما می‌خواهید بچتون مسجدی یا هیئتی یا چادری شود باید از این موارد او را نهی بکنید زیرا الناس حریص بما منع

شما فعالان تربیت هستید این حرف را کدام یک از شماها می‌پسندید؟ این کتاب دارد از طرف مدرسه قرآن و عترت منتشر می‌شود و ادعاش تربیت بر اساس دین است و من زنگ زدم و درباره‌اش صحبت کردم و دلائلم را گفتم و کماکان دارد این بحث چاپ می‌شود.

کتاب از سیادت تا ولادت رو ببینید دقیقاً همین مباحث رو دارند یا اینکه درش این بحث را مطرح می‌کند که پدر و مادرها باید دعوای زرگری راه بندازند. اینجا حجت موضوعیت ندارد بلکه یک فضایی در جامعه ما ایجاد شده که اسمش را گذاشتم بازار راه حل فروشی که در تربیت سبک زندگی شده موضوع اصلی و در همین مملکت کسانی که تقید اساسی ندارند گرفتار مسائل تربیتی هستند.

رفته بودم شمشک و بعد گفتند بریم مسجد و یک منبری هم رفتم (این داستان حداقل برای ۲۰ سال پیش است) با اهالی شمشک وقتی صحبت کردیم ویلا دارها می‌گفتند این ویلا کلی پولش است و شاید شخص یکبار در اینجا بخوابد ولی دختر و پسرهایشون می‌ایند چون اینجا خونه خالی است از این فضا استفاده می‌کنند و باباها می‌گفت وقتی پسر یا دخترم میاد اینجا می‌گفت مراقب باش که از حد نگذرونند. ببینید این بنده خدا هم برای خودش حدی گذاشته و نگرانی دارد. الان شما خیلی استثنا پیدا می‌کنید خانواده‌های بی‌قیدی که دغدغه تربیتشان صفر باشد و بازار راه حل فروشی هم داغ شده و یک سر به شبکه‌های اجتماعی می‌زنید هر کسی به نحوی می‌گوید من راه حل مشکل تو را دارم از دعا نویس تا طلبه روحانی که در فضای تربیت این مباحث را مطرح کرده و مردم هم دنبال راه حل هستند و کسی که بتواند مشکل این‌ها را خوب تبیین کند میرند سراغش و این شگردی در فضای مجازی است که تو مشکل

را خوب تبیین کن که شخص فکر کند تو خوب میفهمی و بعد هر چی بش بگی قبول می‌کند. مثلاً می‌گوید تو نمیتونی بچت را از اتاق پدر و مادرش جدا کنی و ... بیا حالا من بت بگم چی کار کنی؟ بچت ۳ سالش شده هنوز نتوانستی از پوشک بگیری مشکلی نداره بیا بت بگم راه حلش را بت بگم یا اینکه شوهرت همش سرش تو گوشیشه؟؟

بازار راه حل فروشی باعث شده که تربیت تبدیل شود به دُکان کاسبی و امروز تربیت منبع درآمد شده است و دیگر به یک نفر بگویند که مبتنی بر حجت صحبت کن و مبتنی بر ذائقه صحبت نکن و اونی که مردم می‌گند شاید اونی نباشه که مردم نیاز دارند ولی وقتی اومدم در بازار رقابت در راه حل فروشی باید کاری کنم که راه حل هامو بتونم بفروشم. من اصلاً کاری به دوره فروشی ندارم و اعتقادی هم به اون ندارم و کاسبی می‌کند ازش و کاسبی قاعده خودش را دارد و خیلی از حرف‌ها در کاسبی خنده دار است.

وقتی از کلمه کاسبی استفاده می‌کنم دلیل دارد و شخص می‌خواهد هزینه‌هاش را ازش دربیاورد و تو تاجر شدی و در تجارت خیلی چیزها بی معنا می‌شود و اون اصالت‌ها، تقیده‌ها و توجه‌ها از بین می‌رود زیرا پول درش اصیل می‌شود.

پس حال تربیت خوبی نیست زیرا یک عده از تربیت با نگاه روانشناسی نگاه می‌کنند و یک عده بر اساس سلیقه‌ها پیش می‌روند و یک عده دارند با تربیت کاسبی می‌کنند و یک عده مدعی تربیت دینی در بازار راه حل فروشی تلاش می‌کنند جنس خودشان را در این بازار حل بکنند.

اولین قدم ما این است که باید بین فعالان تربیتی این باور ایجاد شود که مبنای بسیاری از فعالیت‌های تربیت علوم است که ذاتاً مسموم است. حضرت آقا درباره این علوم گفتند ذاتاً این علوم مسموم است. ما با این تعبیری که حضرت آقا در علوم انسانی دارند و به ویژه دست گذاشتند روی علوم غربی، تعارف نداریم و بنده اگر به صورت مستقیم با برخی از آقایون صحبت نمی‌کردم باورم نمی‌شد که برخی از این علوم فاسدند. حضرت آقا علوم انسانی را هواب تنفس مجموعه‌های نخبگانی می‌دانند که این موارد افکار و ایده‌هاشون در جامعه سرریز می‌شود و من معتقدم در سال ۸۱ و ۸۲ وقتی نامه‌ای توسط برخی فضلا نسبت به نهضت نرم‌افزاری نوشته شد هنوز هم کلیت جامعه نخبگانی نسبت به اون نقطه‌ای که باید باشیم می‌توانیم بگوییم ما اول راهیم و باید بگیریم که نمی‌شود مبتنی بر این علوم دینی جامعه را تبیین کرد و اصلاً مبانی این علوم متعارض با دین است و چه ادعای خنده داری که با چیزهایی که مبانیش

انکار امر قدسی است و مبانی‌ش بر امانیسم و انسان‌خدایی است، دین را تبیین کنیم و مردم را نمازخون کنیم و با حجاب و متدین کنیم؟!

باور کنید خود آن‌ها دارند به ما می‌خندند که اصل و اساس علوم‌ی که ما تدوین کردیم با اون چیزی که این‌ها دنبال‌شند تعارض دارد و اگر بگید که ما باید با این مسئله چی کار کنیم من می‌گم که باید این مسئله را مثل خوره بندازیم به جونِ فعالان تربیتی و حواسمون جمع باشد که چرا این کِرختی در علوم تربیتی و علوم انسانی وجود دارد؟ چرا یأس وجود دارد؟ چرا آدم احساس می‌کند که انگیزه‌ای برای این فعالیت وجود ندارد؟ به نظر می‌رسد که این باور وجود دارد که همین مباحث و دوره‌ها نیازهای ما را برطرف می‌کنند.

حضرت آقا می‌گویند علوم انسانی ناظر به مسائل دیگری است و مسائل ما را حل نمی‌کند و دیگرانی که طرح مسئله کردند برای خودشان طرح کردند و بیاید این را فریاد بزنید که برای فعالین تعلیم و تربیت باور بشود که با این‌ها نمی‌توانیم مسائل‌مان را حل کنیم. طرف‌هی به پدرش می‌گه بابا این ماشینت و عوض کن و هی پدر می‌گه داره میره دیگه و تا زمانی که این باور ایجاد نشود که این ما را به مقصد نمی‌رساند انگیزه برای عوض کردن نداریم چون احساس می‌کنیم دارد کارمان را راه می‌اندازد.

آقا می‌فرماید من معتقدم وقتی علوم دینی نداریم چرا این همه دانشجو برای این رشته‌ها می‌گیریم بسیاری از این فلسفه‌ها مبنایش مادی‌گری است و عدم مسئولیت انسان نسبت به خداوند متعال است و نداشتن نگاه معنوی نسبت به مسائل انسانی است و در واقع ما داریم این نگاه منفی خودمان را در قالب‌های درسی به بچه‌ها منتقل کنیم.

اکثر ما لباس روحانیت به تنش‌ان است و خیلی رک و پوست‌کنده به شما می‌گیم که ما در قیامت هممون مؤاخذه خواهیم شد که چرا با وجود معارف غنی قرآن و اهل بیت علیهم السلام مردم را نشانیدید سر سفره کفر و من صابون این قصه را به تنم مالیدم که این مباحث را مطرح کنم و رک می‌گم که ما مردم را سر سفره کفر نشانیدیم و شخص می‌گه انقدر به این تست‌ها گیرنده بزار مردم تست بدهند من بشون می‌گم کَتِل جزو دانشمندان منکر خداست و تو میای ورودی‌های مجموعه‌های خدامحورت را بر اساس چیزی گزینش می‌کنی که نقشش را یک خدا ناباور کشیده و بعد برمی‌گردی به من می‌گی که قبلا که ما تست نمی‌زدیم چه مشکلی داشتیم؟! الان به راحتی شخص میاد در مرکز مشاوره و روحانی مشاور می‌گه اینچنین تست‌هایی را بزن.

حالا که از این تست‌ها می‌زنیم به نظرتون ازدواج‌ها بیشتر شده؟ من حرفم این است که حوزه باید به این باور برسد که اصل جنس دست خودشه در دو مرحله:

۱. لازم نیست بایستیم و یک علوم تربیتی دینی محض مبتنی بر این روش‌ها تولید شود و این بی‌راهه است، مگر ما این چیزهایی که در حوزه دین داریم یک اصول و فرمول‌های پیچیده دارد که بدید به دعانویس‌ها که بفمیم چه گفتند؟ بابا اهل بیت علیهم السلام با ما حرف زدند و لقد خلقنا القرآن لذكر، انقدر قرآن و روایات را در منظر ما طلبه‌ها کم کردند و الان شخص می‌خواهد برود منبر حتماً به دنبال دو تا فردریک ویلیام است، بابا ول کنید این حرف‌ها را برید سراغ صحبت‌های کسانی که سر این چشمه بودند مثل آقا مجتبی تهرانی، آیت الله حق شناس، شهید مطهری، شهید دستغیب، مرحوم امام خمینی و حضرت آقا و یک دنیا مطلب در این کتاب‌ها هست بدون نیاز به فرمول‌های پیچیده ... وقتی کسی می‌گوید مفاهیم دینی را نباید به بچه‌ها یاد داد شما میرید روایات رو می‌خوانید که درش نوشته بچه‌ها تون رو در کودکی مأنوس با احادیث اهل بیت علیهم السلام کنید. به نظرتون کسی که با قرآن و روایات مأنوس باشد اصلاً چنین حرفی را می‌پذیرد که منع بکن از حجاب تا دخترت با حجاب بشود. باور بکنید سرمایه اصلی و راه نجات این است که طلاب با قرآن و اهل بیت علیهم السلام مأنوس شوند.

۲. پویش مطالبه‌گری از همه کسانی که در عرصه تعلیم و تربیت فعال هستند که هر حرفی می‌زنند بشون بگند به چه دلیل و سندش چیست؟ مثلاً شخص برمیگردد و می‌گوید کاری به کار بچه‌ها تون نداشته باشید و اصلاً به نماز امر نکنید بلافاصله ارزش مطالبه دلیل کنید. یا طرف برمی‌گردد می‌گوید ما به نظرم در مسائل دینی نباید به دنبال توجیهات معنوی باشیم و نباید ببریم به این سمت و سو که چون خدا گفته فلان کار را انجام بده بلکه منافع دنیایی اون را بگو که بی‌خدا هم قبول کند حتی بحث سحر خیزی! باید بلافاصله بش بگید به چه دلیل؟ بعد این دلیل را به عنوان یک طلبه بررسی کنیم. طرف میگه خدا بچه‌ها را یک جوری خلق کرده که دوست ندارند شبیه پدر و مادرشان شوند مگر در روایات نداریم که اگر خدا یک جوری آفریده که بچه‌ها دوست ندارند مثل پدر و مادرشون باشند چجوری دنبال این هستید که تأسی کنند و اگر دلیل هم گفتند به این راحتی قبول نکنید.

طرف میگه امیرالمومنین ع گفته لا تقصروا اولادکم علی آدابکم، باید ارزش بی‌پرسید که این را از کجا نقل میکنی میگه نهج البلاغه برید نهج البلاغه را ببینید این در بخش حکمت‌هاست که واقعا

خیلی از احادیثش سند ندارد. مطالبه دلیل و بعد تنقیح دلیل کنید و اگر این کار را بکنید یک انقلابی در تربیت ایجاد می‌شود.

ما در عالم فقه یک متولی داریم وقتی یک نفری یک فتوای شاذی می‌دهد اصلاً تن انسان می‌لرزد ولی می‌داند اگر یک فتوا مبتنی بر اصول و مبانی صحیح ندهد حسابش را می‌رسند و یک کاری می‌کنند که شخص از فتوا دادن سیر شود. می‌گند عالم مداخل بی حساب و کتابه باز به نظرم خیلی با حساب و کتاب تر از عالم تربیت است. بیاید خودمان یک پویش راه بیاندازیم.

۳. ما حتماً باید در متن حوزه یک عده‌ای را حتی شده بی خیال کارهای کف میدانی شوند و به معنی واقعی کلمش به موضوع مبانی تربیت در دین بپردازند که این مقدمه‌ای بر مسیر تولید علم در بحث تربیت شود و این کار به صورت اصولی و به اندازه نیاز جامعه ما بنده خبر ندارم که دارد انجام می‌شود و این کار اصلاً به اندازه نیاز نیست.

۴. مسئله بعدی مطالبه است که ما باید کرسی‌هایی در حوزه داشته باشیم توسط فضلا که بیاید از پایه و مبنا بحث تربیت را پیش ببرند و اگر مبانی فقه ما نبود چطور می‌شد با استحضانات برخورد کرد. می‌شود با طلبه‌ای که به اندازه‌ای از تسلط رسیده که اگر یک کسی فتوای آبکی دارد برخورد شود ولی در حوزه تربیت این اتفاق نیافتاده است و اگر همین اندازه هم باشد حالا حالاها ازش توقعی برای خلق یک اتفاق نخواهد بود. وقتی شما از صدا و سیما، دفتر تبلیغات و سازمان تبلیغات مطالبه دارید برخی از مطالبات باید از مدیر حوزه و مسئولین حوزه باشد. وقتی سال ۹۸ رفتیم پیش آقا و برخی از فعالان تربیت گزارشی به آقا دادند و آمارهایی دادند بعد حضرت آقا گفتند اگر این چیزهایی که شما می‌گید درست‌ه چرا ما هیچ رنگیش را در جامعه نمی‌بینیم و بعد از جلسه به آقا گفتم میدونید که چه اتفاقی افتاده که این همه فعالیت خودش را در جامعه نشان نمی‌دهد به خاطر اینکه ما می‌خواهیم با نسخه‌های غربی مشکلات خانواده ایرانی اسلامی را برطرف کنیم. آقا فرمودند من در مشکلات حوزه دخالت نمی‌کنم برید از آقای اعرافی مطالبه کنید. مؤسسه‌ای که دارند در این حوزه هم فعالیت می‌کنند از همان ابتدا روانشناسی رشد و شروع می‌کنند. شخص رو میرید می‌بینید در بحث تربیت جنسی حرف می‌زند و یک ذره بوی دین در این مباحث به مشام نمی‌رسد و آدم متوجه می‌شود که این انسان اصلاً نفهمیده و بعد فکر می‌کنید با چیزهایی که گفته شده تو می‌خواهی یک تربیت دینی داشته باشید. مطالبه که حوزش هم

وقتی وارد این عرصه می‌شود یادش نرود که حوزه است و یک تفاوت کاملاً ماهوی دارد نه تفاوت حداقلی!

من مثالی می‌زنم که برخی‌ها در بحث روانشناسی غربی یک جراحی زیبایی نیاز دارد تا کامل شود. بعد میرید یک کتابشان را می‌گیرید و ۸۰ درصدش فردریک ویلیام و دو تا آیه و روایت است و بش می‌گند تربیت دینی.

۵. ما برای اینکه خط کش پیدا کنیم در جامعه باید طلاب و روحانیونی تربیت بشوند که اصلی‌ترین کارشان استخراج مبانی تربیت دینی است و مبانی تربیت دینی را وارد گفتمان عمومی مردم بکنند و ما تا زمانی که نتوانیم این را وارد گفتمان عمومی مردم بکنیم موفق نخواهیم شد. امروز به راحتی در جامعه مذهبی وقتی وارد عرصه گفتمان مردم می‌شویم می‌بینیم که همین مسائل ساینس غربی شده جز گفتمان‌های اصلی مردم و ما هم وقتی می‌خواهیم با مردم صحبت کنیم مرجعیت غرب را تثبیت می‌کنیم و به آن‌ها می‌گیم که مسئله علمی باید از طریق تجربی ثابت شده باشد و یکی از دروغ‌هایی که به ما گفتند تحویل دادن علم به نام عقل قطعی و یقینی است.

ما باید این طرفش را تبدیل به گفتمان کنیم یعنی کسانی که کارهای کف میدانی را ترک کنند و روی مبانی کار کنند و اصلی‌ترین دغدغشون دادن خط کش به جامعه باشد و یک از اصلی‌ترین کارهای شهید مطهری این بود که مبانی و قاعده‌ها را می‌جوید و تحویل به جامعه می‌داد و وقتی کتاب بازرگان را می‌خواند با خط کش‌هایی که یاد گرفته بود می‌توانست نقد و بررسی کند و به راحتی نپذیرد.

در دوره معاصر یکی از اصلی‌ترین کسانی که این گفتمان را ایجاد کرد آیت الله مصباح بود ولی الان به صورت خاص ما کسی را نداریم و باید برویم سراغ کار کردن روی مبانی و خط کش‌ها مبتنی بر تقلید و قرآن و روایات و این را تبدیل به یک بسته‌های کاملاً مردم فهم بکنیم تا تبدیل به گفتمان شود و اگر به من بگید که همه این مجموعه اگر فرض کنید کارشان را تعطیل بکنند و بروند سراغ این کار جا دارد من می‌گم جا دارد. تکنوکرات‌ها در عرصه سیاسی یعنی عمل‌گرایایی که کاری به مبانی ندارند. باور کنید در جبهه انقلاب ما مواجهیم با انبوه تکنوکرات‌های تربیتی و عمل‌گرا هستند و خروجی شما بر چه اساس و چه مبنایی شد؟ خیلی تکنوکرات‌ها در عرصه فرهنگ آدم‌های خطرناکی هستند گرچه بسیار فعال هستند.